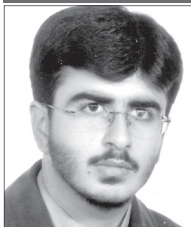


اختراعی جدید به نام انسانِ مدرن

امین بابازاده

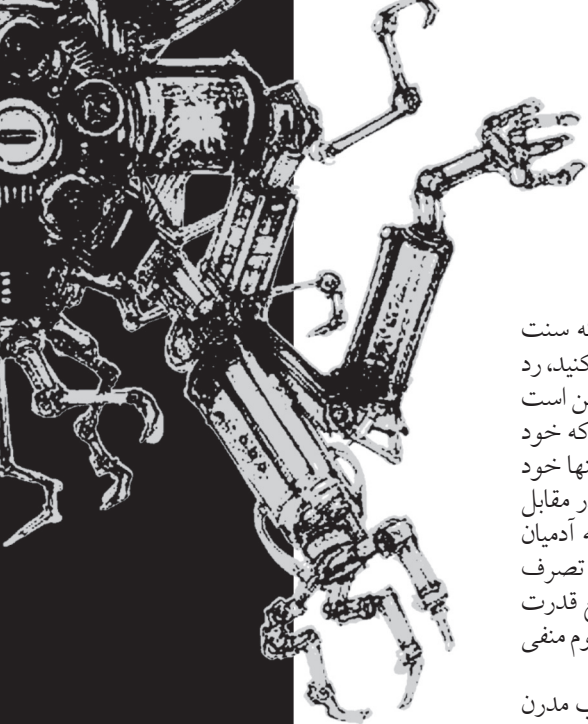


فرهنگی



اشاره

دنیای جدید در سیطرهٔ تمدنی است که از غرب برخاسته و خاستگاه تمام و کمال آن بوده است. تأثیر این تمدن بر تمام زوایای حیات بشر هویداست؛ از فکر و فلسفهٔ این تمدن گرفته تا صنعت و تکنولوژی حاصل از آن؛ اما از مهم‌ترین جنبه‌های این تمدن، تأثیر آن بر ماهیت انسان است و این که تفاوت انسان مدرنیته با انسان‌های غیر مدرن در چیست؟ در این جهان شاید نتوان از تمام تأثیرات این تمدن بر وجود بشر پرده برداشت، اما در حد وسع خود و به صورت موردی به برخی ویژگی‌های انسانِ مدرن اشاره کرده‌ایم.



فو کو در تحلیل گفته نیچه می گوید: «آنچه نیچه مطرح می کند، مرگ خدا نیست، حذف قاتل اوست. قاتل خدا در تفکر مدرن، انسان است.»

اندر احوالات حکیمی آورده اند که با چراغی، در شهر به دنبال چیزی می گشت. از او پرسیدند: یا شیخ! در پی چه می گردی؟ گفت: انسان!

فلاسفه ماهیت انسان را به «حیوان ناطق» تعریف می کنند. آیامی توان ماهیت «انسان تمدن جدید» را در «حیوان ناطق» خلاصه کرده یا باید صفت های جدیدی چون «لذت گرای عقل پرست خود مختار قدرت طلب رفاه زده نافی غیب» را بدان اضافه کرد؟ در این صورت آیا می توان او را انسان نامید؟ تمدن جدید دنیای غرب، تعریفی جدید و به مقتضیات شرایط فکری و فرهنگی خود از انسان ارائه کرده است. تا آغاز دوران جدید، انسان شناخته شده مطلق گرا نبود؛ یعنی در لذت، عقل، قدرت و اعتقاد به غیب، جانب اعتدال نگه داشته و آنها را با قیدهایی در زندگی خویش می شناخت، اما «انسان جدید» مطلق گراست.

در دوران رنسانس، واژه ای بود که مورد احترام و اعتبار قرار گرفت و از پیش، سراسر برنامه تمدن متجدد را در خود خلاصه می کرد؛ این واژه «اومانیسم» بود. فلسفه ای که بشر را معیار ارزش هر امری می داند. در واقع منظور از این واژه این بود که همه چیز را محدود به موازین و مقادیر بشری محض سازند و هر اصل و طریقی را که خصلت معنوی و برین داشت، به صورت انتزاعی و مجرد در آورند. مقصود این بود که به بهانه تسلط بر زمین، از آسمان روی گردانند.

«اصحاب اومانیسم» مدعی اند که از یونانیان پیروی می کنند، اما آنها نیز حتی در زمان انحطاط عظیم معنوی خود نیز تا این حد نرفته بودند و دست کم اندیشه های سودجویانه هرگز در نزد آنان در طراز اول قرار نگرفته بود. در صورتی که در عصر رنسانس چیزی نگذشت که برای متجددین این وضع پیش آمد. «اومانیسم» دیگر نخستین امری بود که به شکل «نفی روح دینی» معاصر در آمده بود و چون می خواستند همه چیز را به میزان بشری محدود سازند - بشری که خود نهایت خود قلمداد شده بود - سرانجام مرحله به مرحله به پست ترین درجات وجود بشری سقوط کردند. عبارتی از فوکو، فیلسوف قرن نوزده میلادی، به این مضمون نقل شده است که «انسان، اختراع جدیدی است؛ اختراعی که کم کم به پایان خود نزدیک می شود»^۱.

تمدن غرب مدرن؛ چند شاخصه دارد. یکی از شاخصه های بسیار مهم آن، این است که انسان را تبدیل به «سوژه» می کند و تمام اشیاء، پدیده ها و طبیعت را تبدیل به مجرم می کند. یعنی وقتی شما در ساحت مدرنیته زندگی و سیر

می کنید، نمی توانید از این که سنت «سوژکتیو» با اشیاء برقرار کنید، رد شوید. سنت «سوژکتیو» این است که هر فردی یا موضوعی که خود را «سوژه» فرض می کند، تنها خود را مرکز هستی می داند و در مقابل همه کائنات، طبیعت و همه آدمیان «اثره هایی» اند که او باید آنها را تصرف کند و از آنها به نحوی به نفع قدرت خویش استفاده کند. این مفهوم منفی «سوژه» است.

اگر به تاریخ تفکر غرب مدرن نگاهی بیندازیم، درمی یابیم که اولین طلایه های آن از نیمه اول قرن پانزدهم

آغاز می شود. در نیمه قرن پانزدهم، متفکری به نام «لورنزو وانلا» می زیست که یکی از پیشگامان اندیشه مدرن است. لورنزو وانلا به لذت گرایی معتقد بود. یا مثلاً ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن به سر آغاز دوره مدرن اشاره کرده و می گوید: در واقع «فرانچسکو بوکاتیو» اولین انسان عصر جدید است و اولین انسان مدرن است. چرا بوکاتیو را انسان مدرن می داند؟ بوکاتیو یک شاعر ایتالیایی است که در دوره ای که زبان لاتین بر همه جا تسلط داشته، عمدتاً به زبان رومی شعر می سرود و با این کار لهجه های محلی را رشد می داد. او انسان را به گونه ای جدید تفسیر می کند. «انسان شعرهای بوکاتیو» در ساحت ناسوت و زمین قرار دارد و از آسمان جداست. این ویژگی مدرنیته و نگاه مدرن به انسان است که در تاریخ تمدن ویل دورانت به آن اشاره شده است. از آنجاست که فوکو معتقد است «انسان مدرنیته، یک اختراع جدید است».

انسان مدرنیته معیار هستی و مهم ترین موجود هستی است و تمام هستی، مشروط به وجود داشتن انسان است. سؤال اینجاست که نتیجه این نگاه چیست؟ نتیجه این نگاه، نسبی گرایی و فرو ریختن بسیاری از یقین ها باورها و نظام اخلاقی و فکری است.

احساس گرایی و لذت گرایی؛ از ویژگی های مهم انسان غرب مدرن است. انسان مدرن تنها معرفت هایی را حقیقی می داند که از طریق حس از عالم خارج به دست آمده باشند؛ خاستگاه این تفکر «پوزیتیویسم منطقی» است که می گوید: «فقط گزاره های تجربی که به وسیله تجربه حسی تحقق پذیر هستند، معنی دارند»^۲. با این نگاه، آنچه که با حس قابل فهم نیست، دچار تزلزل است و این همان سرچشمه چاه ویل ایجاد شده بین انسان مدرن و عالم غیب است.

در نگاه لذت گرا، اخلاق خوب و بد آنست که با طبیعت انسان سازگار باشد. اگر برای طبع انسانی خوشی آور است، باید انجام پذیرد؛ اما اگر رنجزا است، باید از آن دوری گزید. غالب لذات انسان مدرن، فردی و شخصی است و حول

محسوس لذات دنیوی می‌گردد. در این نگاه، لذت منقطع از گذشته و آینده است؛ «دم را خوش است».

امروزه در جهان جدید که از غرب سرچشمه گرفته، انسان موجودی خودمختار است که از سر تصادف و انتخاب طبیعی پدید آمده و بر سرنوشت خود حاکم است و بر زمین و کل محیط طبیعی فرمان می‌راند.

«انسان اختراع جدید است. اختراعی که کم‌کم به پایان خود نزدیک می‌شود.» این همان جمله فوکو است که از کتاب «کلمات و چیزها» نقل شده است.

نیچه را اولین روایتگر مرگ انسان مدرن می‌دانند. نیچه - العیاذ بالله - از مرگ خدا حرف می‌زند و اندکی بعد، از مرگ انسان مدرن سخن می‌راند. فوکو در تحلیل گفته نیچه می‌گوید: «آنچه نیچه مطرح می‌کند، مرگ خدا نیست، حذف قاتل اوست. قاتل خدا در تفکر مدرن، انسان است».

قسمت دوم گفته فوکو یعنی «پایان انسان مدرن»، یک بحث بسیار مهم و قابل بررسی است که تفصیل آن در این مقال نمی‌گنجد. از شکل‌گیری تمدن جدید، با همه نظام‌مندی‌ها و مکتب‌های مختلفش، صدها سال می‌گذرد، اما حال انسان از آن حیث که انسان است، بهبود نیافته است.

«یک سؤال بسیار مهم آن است که هنگامی که تمدن جدید به حرکت درآمد، وضع انسان چگونه بود و امروز وضع او چگونه است؟ وقتی که دیدیم فرق انسان امروز از جهت سعادت و رفاه و انسانیت بهتر از وضع او در شروع تمدن جدید نیست، باید درنگ کنیم و بپرسیم آیا این تمدن جدید یک تمدن انسانی است یا تمدن نیمه انسانی که فقط به گوشه‌ای از زوایای وجود انسان می‌پردازد؟»^۳

پی‌نوشت‌ها

۱. سایت باشگاه اندیشه، سخنرانی استاد زرشناس با موضوع «فوکو و روایت مرگ انسان».
۲. ایان بادبود، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرّمشاهی (مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۲)، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.
۳. امام موسی صدر، ادیان در خدمت انسان، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ص ۴۷.

منبع

۱. بحران دنیای متجدد، رنه گنون، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۲. انسان و طبیعت، سیدحسین نصر، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
۳. انسان برای خویشستن، اریک فروم، ترجمه اکبر تبریزی، انتشارات بهجت، ۱۳۸۷.
۴. فلسفه اخلاق، مجتبی مصباح، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱.
۵. ادیان در خدمت انسان، امام موسی صدر، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۸۴.

